

جایگاه قوم بختیاری در انقلاب مشروطه

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۷

کد مقاله: ۶۸۷۴۴

امین احمدی بیرگانی^۱

چکیده

انقلاب مشروطه، یکی از پدیده‌های قابل توجه تاریخ معاصر ایران است که همچون سایر انقلاب‌ها برآیند شماری از زمینه‌ها و عوامل گوناگون می‌باشد. یکی از گروه‌های اجتماعی که در این نهضت نقش داشته قوم جلیل بختیاری بود. ورود بختیاری‌ها به صف مشروطه خواهان، یکی از فرازهای تاریخ این قوم و یکی از عوامل در کنار سلسله علل انقلاب مشروطه ایران به حساب می‌آید. طرفداری قوم بختیاری از مشروطیت و قیام آن بر ضد دستگاه استبدادی یکی از مهم‌ترین عواملی است که در تقدیرات آزادی ملت ایران تأثیرات بسزایی داشت و هرگاه بختیاری‌ها به یاری مشروطه خواهان بر نمی‌خواستند ظن قوی می‌رود که به این زودی‌ها ملت ایران از چنگال استبداد رهایی پیدا نمی‌کرد. با فتح اصفهان و تهران به دست عدالت خواهان بختیاری به رهبری سردار اسعد و استقرار مشروطیت و قانون و افتتاح مجلس شورای ملی، حاکی از جایگاه و نقش اساسی این قوم در ماجرای مشروطه است. نقش حاج علی‌قلی خان سردار اسعد در خدمات قوم بختیاری در نهضت مشروطه غیرقابل انکار است. نهضتی که به تثبیت حقوق قطعی مردم در مقابل حاکمیت، در قالب قانون اساسی و متمم آن پرداخت.

واژگان کلیدی: مشروطه، قوم بختیاری، سردار اسعد، فتح تهران، فتح اصفهان

۱- عضو پژوهشکده قوم بختیاری (ahmadi.amin50@yahoo.com)

۱- مقدمه

انقلاب مشروطیت را در ایران می‌توان سرآغاز عصر جدید تاریخ این مرزوبوم تلقی کرد. در واقع با تحلیلی که از عوامل و اسباب و نتایج و پیامدهای این جنبش تأثیرگذار و همگانی می‌توان ارائه داد در یک نکته تردید روا نیست و آن اینکه این حرکت فراگیر و همه‌جانبه تحولاتی عمیق و گسترده در جامعه ایرانی برجای نهاد؛ تحولاتی که تاریخ معاصر ایران هیچ‌گاه از دامنه تأثیرات آن‌ها برکنار نبوده است. انقلاب مشروطه بزرگ‌ترین واقعه‌ای است که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران به وجود آورده. نهضت مشروطیت دفتر کهنه‌ی قدیم را درهم‌پیچیده و حکومت استبدادی را که در آن زمان در ایران فرمانروایی می‌کرد، واژگون کرد و حکومت ملی را که پایه‌اش در روی فلسفه نوین و رشد فکر و تعقل و آزادی و عدالت است، برقرار کرد. انقلاب مشروطه نخستین خیزش در تاریخ ایران بود که هم جنبه سلبی داشت و هم جنبه ایجابی. جنبه‌ی سلبی از این جهت بود که اختیارات شاه را محدود می‌کرد و در عوض یک سری اختیاراتی را برای مجلس و نمایندگان ملت ایجاب می‌کرد. بر همین اساس است که می‌توان گفت انقلاب مشروطه‌ی ایران یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه است؛ زیرا مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد و سد انحصار را ریشه‌کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد و لیاقت طبیعی و نبوغ افراد ایرانی باز نمود.

انقلاب مشروطیت که در آغاز قرن بیستم در ایران اتفاق افتاد واقعی‌ای بی‌نظیر بود که در سراسر آسیا ایرانیان را ملتی پیشرو و ترقی‌خواه معرفی کرد. در این انقلاب گروه‌های متعدد و مختلفی از ملت ایران نقش‌آفرین بوده‌اند؛ روشنفکران، روحانیان، بازرگانان، رهبران ایلات و عشایر و دیگر گروه‌ها. در این بین دلاوران قوم سلحشور بختیاری که هرگاه اندکی قدرت پیدا می‌یافتند آن را در راه حفظ استقلال و سرفرازی ایران صرف می‌نمودند؛ جایگاه بزرگی در پیدایش و پیروزی جنبش مشروطه داشتند. تلاش در راه کسب ابتدائی‌ترین حقوق مدنی که بعدها برایش تاوان‌های سنگینی همچون تکه پاره شدن سرزمینشان، سرکوب همه جانبه و ظلم‌های بیشماری که از سوی سلسله پهلوی اعمال شد، پرداختند. مردانی که رشادت شان توسط برخی مورخان مغرض، مورد بی‌مهری فراوان قرار گرفت، مردانی که حماسه‌های بزرگی چون فتح اصفهان، فتح تهران و ... آفریدند که از آن‌ها به عنوان برگ‌های زرین جنبش مشروطیت یاد می‌شود.

۲- فتح اصفهان

در انقلاب مشروطه، هر کدام از شهرها دارای شرایط خاص به خود بودند. از آن جمله اصفهان وضعیت پیچیده‌ای داشت. ظل‌السلطان از زمان ناصرالدین‌شاه حاکم مطلق آن بود. گر چه در روزهای پیروزی انقلاب مشروطه، با اصرار مردم و روحانیون اصفهان و با تصویب مجلس اول از اصفهان عزل شد، اما دار و دسته‌ی او در اصفهان که در تشکیلات اداری و ترکیب اجتماعی، سیاسی اصفهان نفوذ زیادی داشتند.

دکتر دانشور علوی که خود یکی از مشروطه‌خواهان اصفهانی بود و در جریان حمله‌ی سردار اسعد و فتح تهران همراه او بود و تا جنگ جهانی اول همیشه در کنار بختیاری‌ها به حمایت از مشروطیت و دفاع از وطن برخاسته بود، می‌نویسد: «اواسط ماه شعبان ۱۳۲۶ حاج علیقلی خان سردار اسعد که از اروپا محرمانه به بختیاری آمده بود به‌طور ناشناس وارد جلفای اصفهان شد و در منزل یوسف خان ارمی معلم سابق پسرهای خود سکونت اختیار کرد و بلافاصله به‌وسیله یک نفر بقال مسلمان که در جلفا دکان داشت ورود خود را به حاج‌آقا نورالله اطلاع داد و تقاضای ملاقات محرمانه نمود چهار ساعت از شب گذشته به‌تدریج وارد منزل حاج‌آقا نورالله شدند. در زمان مقرر سردار اسعد با لباس مبدل مندرس وارد شد و پس از احوال‌پرسی با عموم حضار بلافاصله دست حاج‌آقا نورالله و میرزا مسیح خان را گرفته برای مذاکرات محرمانه به اتاق دیگر رفتن. این مذاکرات سه ساعت متوالی به طول انجامید و چون نزدیک صبح شد سردار اسعد به جلفا برگشت و سایرین هر یک به منازل خود رفتند». (دانشور علوی؛ ۱۳۳۰، صص ۲۱-۲۰)

پس از آغاز استبداد صغیر، محمدعلی شاه قاجار علاءالملک را که مردی میانه رو بود از اصفهان برکنار و حکومت این شهر را به اقبال الدوله کاشی داد و معدل الملک شیرازی را به معاونت او منصوب کرد. این دو تن در رجب ۱۳۲۶ ه. ق. با عده‌ای سوار اصفهان و سرباز ملایری وارد اصفهان شدند (همان، ص ۲۳) و به سرکوبی جریان مشروطه‌خواهی در اصفهان پرداختند. به ویژه آنکه معدل الملک شیرازی در ستمگری و دشمنی با مشروطیت سابقه‌ی بسیار داشت.

سیاح محلاتی می‌نویسد: «آنطور که اطلاع پیدا کردم او (اقبال الدوله) و معدل الملک از هیچ‌گونه ظلم بر مردم کوتاهی نکردند تا بالاخره مردم اصفهان را کارده به استخوان رسید و از تلگراف سردار اسعد به برادرش و خیالات آزادیخواهانه او مستحضر شدند پس تعدیات اقبال الدوله را در ورقه‌ای نوشته با قرآنی برای صمصام السلطنه برادر بزرگ سردار اسعد بمیان ایل بختیاری

فرستاده استدعای رفع ظلم کردند. او هم ایل را جمع و اقوام خود را حاضر نموده کاغذهای سردار اسعد و ترسل اصفهانیان و عریضه ایشان را اظهار کرد و گفت تکلیف رفع ظلم است» (حاج سیاح، ۲۵۳۶)

مشکل اصلی مشروطه خواهان و روحانیان ضد استبداد اصفهان این بود که با وجود علاقه به مشروطیت و آزادی، از نداشتن قدرت نظامی و نیروی انسانی رنج می بردند. آنان فاقد نیروهای نظامی لازم برای مبارزه با استبداد محمدعلیشاه بودند.

پس از این که حاکم جدید و معاونش سرکوبی مشروطه خواهان را آغاز کردند، حاج نورالله نجفی، اعضای انجمن اصفهان و سایر مشروطه خواهان اصفهانی تنها راه چاره را در این دیدند که در مقابل مظالم اقبال الدوله و معاونش از قوم بختیاری کمک بخواهند. حاجی آقا نورالله چون مردم اصفهان را که اکثراً اصناف و پیشه ور بودند قادر به مبارزه و مغلوب کردن دستگاه دولت نیافت. در خفا با صمصام السلطنه و ضرغام السلطنه که از خوانین منتفذ بختیاری بودند و باطنا از محمدعلی شاه و خوانین بختیاری مطیع دربار استبداد ناراضی بودند و از افکار سردار اسعد پیروی می کردند هم عهد و پیمان شوند و شهر را تصرف نمایند و درفش مشروطه را به اهتزاز درآورند. (ملک زاده؛ ۱۳۷۳، ۱۰۸۶) چون این پیشنهاد مقرون بصواب بود مورد تصویب واقع و قرار شد دکتر مسیح خان که با خوانین بختیاری سوابق ممتدی دارد به چهارمحال برود و از خوانین برای مبارزه با طرفداران استبداد کمک بطلبد. (دانشور علوی؛ ۱۳۳۰: ۲۴)

پس از مذاکرات، دکتر مسیح خان، صمصام السلطنه از همه ی خوانین و کلاتران بختیاری خواست ظرف یک هفته خود را به شلمزار برسانند. نتیجه این جلسه چنین شد که بختیاری ها اعلام آمادگی جهت مبارزه با استبداد و دفاع از مشروطیت نمودند. دکتر مسیح خان این مسایل را به حاج آقا نورالله نوشت و پس از چند روز حاج نورالله به وی جواب داد که قاطبه ی مردم نسبت به محمدعلی شاه و دولتیان عصبانی و از اقدام های درباریان فاسد متنفرند و در صورتی که بختیاری ها به کمک مشروطه خواهان بشتابند، عامه اهالی اصفهان از دل و جان با ایشان همکاری خواهند کرد. دوهفته بعد از ارسال نامه ها، صمصام السلطنه با چند نفر به قریه «چهار برجی»، سه فرسخی اصفهان، آمد. آقا نجفی آیه الله و حاج آقا نورالله ثقة الاسلام و آقا حسین معروف به باغ نوی به چهار برجی رفته پس از مذاکره با صمصام السلطنه عهد و پیمان بستند و برای تحکیم میثاق طرفین قرآن مهر کرده و هر یک به محل خود مراجعت کردند. (همان، ص ۲۶ تا ۴۰)

سرانجام، در نهم ذیحجه ۱۳۲۶ سواران بختیاری به فرماندهی ضرغام السلطنه و ابوالقاسم خان ضرغام، پسر وی، وارد اصفهان شدند و توانستند با کمک مشروطه خواهان اصفهانی اقبال الدوله، حاکم اصفهان را شکست داده و شهر را در اختیار خود بگیرند. چند روز پس از فتح اصفهان توسط بختیاری ها، صمصام السلطنه نیز با سپاهی دیگر وارد اصفهان شد و ضرغام السلطنه بنا به احترامی که برای او قائل بود اداره ی شهر را به ایشان سپرد. (ملک زاده، ۱۳۷۳، ۱۰۸۹)

پاولویچ در این رابطه می نویسد: «در ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸ در آخرین منطقه راه تجارتي بختیاری، یعنی شهر اصفهان یک دسته دوپست نفری که اغلبشان را پیشه وران تشکیل می دادند، به آئین مبارزه انقلابی روحانیون و بورژوازی ایران پیوسته و در مسجد «بست» نشستند. چند روز بعد دسته کوچکی از بختیاری ها وارد اصفهان شده و به «بست نشین ها» ملحق شدند. حمله قوای حکومتی علیه اخلاکگران عقب زده شد. دسته کوچک بختیاری ها، جلودار اردوی عظیم بختیاری بودند، روز دوم، دسته های جدید بختیاری وارد شهر شدند. عمارت فرمانداری به تصرف اردوی انقلابی در آمده و اوضاع دگرگون شد. این بار بختیاری ها و انقلابیون در شهر حرکت می کردند، در حالیکه اردوی دولتی و ارتجاعیون بست نشسته بودند. در چهارم ژانویه سال ۱۹۰۹ صمصام السلطنه ایلخان «رئیس قبیله بختیاری» باهشتصد نفر وارد شهر شده و مثل یک قهرمان ملی مورد استقبال قرار گرفت. از این به بعد اصفهان با شاه قطع رابطه کرده و بصورت شهر مستقلی مرکز تجمع و بسیج اردوی انقلابی که روز بروز مستعد هجوم به تهران می شد، درآمد. برادر بزرگ صمصام السلطنه یعنی حاجی قلی خان «سردار اسعد» در این موقع در پاریس بود. صمصام السلطنه از جانب خود و تمام وطن پرستان ایرانی از وی خواهش کرد به فوریت به ایران مراجعه کرده و سرپرستی قوای انقلابی را برعهده گیرد. سردار اسعد (فرمانده شکست ناپذیر) پاریس را ترک گفته و به میهن مراجعت کرد. بر روی شمشیری که به همراه خود می آورد شعار «مرگ بر قاجار» را کنده بود. تصرف اصفهان به دست قوای بختیاری باعث شد که در سایر نقاط کشور نیز به شدت نافرمانی های مردم افزوده گردد.» (پاولویچ، ۱۳۵۷؛ ۶۱)

۳- فتح تهران

در یازدهم ربیع الاول ۱۳۲۷ هـ ق صمصام السلطنه طی تلگرافی به تهران نوشت: «چون شاه دادن مشروطیت را دریغ می دارد، بختیاریان بر آن شده اند که بسوی پایتخت پیش بروند و درخواست های خویش را به زور شمشیر بستانند» و بدین گونه صمصام السلطنه در برهه ای پیچیده از تاریخ ایران از رقابت های فامیلی پای به میدان سیاست نهاد. حمایت های مجاهدین،

علمای نجف و اراکه خط مشی از راه دور توسط سردار اسعد، قریب به دو ماه او را سر پا نگه داشت تا آنکه سردار اسعد وارد ایران شد و به یک دوره تصمیم گیری های ضد و نقیض او در سیاست پایان داد.

ادوارد بروان درباره اهمیت این حرکت می نویسد: «ایستادگی تبریزیان به پایان رسیده بود و شاه برای دریافت وامی از دولت درصدد اعاده ی مجلسی دست نشانده بود. ولی این خودکامگی ها یکباره با پیش آمد ها درست درنیامد. چنانکه رازهای شگفتی همواره در سرنوشت این سرزمین است. این باره هم حوادث غیر مترقبه همه ی این نقشه ها را نقش بر آب کرد.»

«سردار اسعد چون قضیه فتح اصفهان و آشکارا طرف شدن بختیاری با شاه پرستان را شنید با اینکه اطباء حاذق باو گفته بودند اگر به ایران حرکت کند برای چشم او که تحت معالجه است خطر دارد باز گفته بود «من جان و چشم را برای مملکت خود را راه آزادی و عدل میکنم» و عازم حرکت از پاریس شده و در پاریس و هر نقطه آزادیخواهان ایران و سایر مملک او را ترغیب و تحسین کرده اظهار امید و آفرین می کردند» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۶۱۳ و تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۸)

سردار اسعد پس از ورود به ایران در خرمشهر با شیخ خزعل، رئیس اعراب و همسایه ی قوم بختیاری در خوزستان، پیمان اتحاد و دوستی بست. سپس، موافقت نامه ی دیگری با دیگر ایل هم جوار خود، قشقای ها، منعقد کرد و قصد خود را برای حمایت از مشروطه به اطلاع سران هر دو ایل رسانید

با بستن پیمان اتحاد و دوستی با اعراب و قشقایها خیال بختیاریها از پشت جبهه ی خود و نسبت به دو ایل همسایه شان آسوده شد. پس از آن سردار اسعد برای جمع آوری قشون به سرزمین بختیاری شتافت. وی سرانجام در ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۷، چهار ماه پس از تسخیر شهر، در میان استقبال پرشور مردم اصفهان و با سپاهی گران از جوانان بختیاری به شهر اصفهان وارد شد. سپاهی که قرار بود چندی بعد به فتح تهران برود. سردار اسعد حدود یک ماه و نیم در اصفهان بود تا سرانجام در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۷، رهبری جنبش را به دست گرفت و با اردوی خود به عزم فتح تهران عازم شمال گردید.

ناظم السلام کرمانی می نویسد: «حاج علیقلی خان بختیاری در ۱۶ این ماه وارد اصفهان شده است. عده ای از سوار و پیاده را به طرفی حرکت داده است که معلوم نیست به کجا رفته اند.» تلگرافی هم به فرمانفرما کرده است که «اگر مقاصد ملت بر آورده نشود و اطمینان از مشروطه حال نشود، لایدم از حرکت دادن اردو ...»

فرمانفرما جواب داده است «فرض نکنید من فرمانفرمای وزیر داخله می باشم که با شما مخابره می کنم، بلکه من همان عبدالحسین میرزای بیست سال قبل و شما هم همان حاجی علیقلی خان پسر ... سردار اسعد. خوب رفیق، با مشک خالی آب می پاشی؟ به کدام اردو و کدام همراهی ملت و چه پول و چه اتفاق ایلی می توانی اردو حرکت کنی؟ به خیالت من نمیدانم اختلاف ایلی و عدم همراهی اصفهانی را از شما؟ جایز بنشین و مرا نترسان.» (کرمانی، ۱۳۵۷: ۴۱۳)

در زمینه عدم همراهی نیروهای اصفهان میتوان به این نکته اشاره کرد که «مستر گرهم راپورت میدهد که آقای نجفی که یکی از پیشوایان مخالفین دولت است از خوف غضب شاه با بختیاری قطع اتصال نموده و بطرف تهران عزیمت نموده.» (بشیری، ۱۳۶۲: ۳۶۹)

ناظم الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان ذکر می کند «روز سه شنبه ۱۰ جمادی الاخره - جناب آقای حاج جلال الممالک تشریف آوردند و کاغذی آوردند که شخصی از قم نوشته بود برای آقا سید مرتضی، به تاریخ هفتم جمادی الاخر ۱۳۲۷ و یک فراز آن کاغذ ذیلا درج گردید؛ دیروز گذشته که جمعه بود، دو ساعت از روز برآمده بود، به قدر دویست سوار بختیاری از راه قاضی وارد شد، با بیرق سبز و قرمز. ... امروز کسی نیامد، ولی پنج هزار سوار با خود حاجی علیقلی خان فردا و پس فردا وارد خواهند شد. هزار و ششصد سوار با خود حاجی علیقلی خان محققا فردا وارد میشوند. بقیه پس فردا وارد خواهند شد ... همین قدر سر بسته به شما عرض کنم که کار خیلی خراب است و سوار هم کار یکی و دو تا و پنج هزار و ده هزار نیست. خدا داند که چه قدر سوار متدرجا خواهند آمد و یکیشان هم از اصفهان نمی آیند، تمام از ایلات بختیار حرکت کرده اند که در معنی، آن اردو که در اصفهان دارند سر جایش هست، خدا به قمی رحم کند. اگر چه این دو روزه که آمده اند، به احدی جبر نکرده اند بجز مهربانی و فوج سرباز خلیج را هم به غیاث لشکر، ایوم وارد قم کرد، کشیک و گشت بازار میکنند که تعدی به کسی نشود و شب ها هم گزمه گردش میکنند. نقدا قم خیلی منظم است، دیشب گذشته هم دو قنصل از اصفهان وارد قم شد، یکی مال روس است، یکی مال انگلیس. گویا ترس گرفته این دو دولت را به واسطه حرکت بختیاری ها.» (کرمانی، ۱۳۵۷: ۳۶۹-۳۶۸)

[مکتوب جوابیه حاج جلال الممالک]

سه شنبه ۱۰ شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۷ - ترتیبات طهران، بسیار بی قاعده و مخلوق از دست ظلم چهارنفر قزاق بی پدر و مادر در فغان؛ و مردم هم با حالت انتظار که کی فرج آید. روی هم عموم مایل به بختیاری است. (همان، ۳۶۹)

ادوارد براون حرکت قوم بختیاری را چنین شرح می‌دهد: «حال، بالاخره بختیاری‌ها شروع به حرکت کردند. طی چند روز قبل از ۱۶ ژوئن آن‌ها مجدداً در اصفهان گرد آمده بودند و در آن روز رهبر آن‌ها، سردار اسعد، علناً اظهار داشت قصد دارد برای تضمین اجرای برنامه مشروطیت، به‌سوی تهران پیشروی کند. روز بعد چهار تن از خانهای برجسته در معیت ۸۰۰ تن از افراد، شروع به پیشروی به‌سوی شمال کردند، اقدامی که خبرنگار تایمز آن را «نابخشودنی» توصیف نمود. وی چهار روز بعد با لحنی تلخ نوشت «پس از شش ماه بلوف زدن و مایوس ساختن شدید ملیون، اکنون تصور می‌رود که آن‌ها، بختیاری‌ها - در لحظه ای که همه چیز حکایت از برقراری مجدد و نزدیک رژیم مشروطه دارد، به‌سوی تهران پیشروی نمایند، احتمالاً این اقدام تلاشی دیر رس جهت «حفظ آبرو» نزد ملیون می‌باشد، اما نباید این مسئله را نادیده گرفت که اقدام بختیاری‌ها موجب بهت و حیرت فراوان دربار گردیده است؛ زیرا تا کنون دربار هیچ درکی از مقاصد بختیاری‌ها نداشت». (براون، ۱۳۷۶، ۲۸۹ به نقل از تایمز ۲۳ ژوئن) وی در ادامه می‌نویسد: «در ۲۳ ژوئن، گزارش شد طلایه داران سپاه بختیاری در قم هستند که ۸۰ مایلی جنوب تهران واقع است، در حالیکه قزوین نیز مجدداً توسط شمار عظیمی از افراد سپهدار اشغال گردید و این دو نیرو در ارتباط با یکدیگر بودند و هدف خود، یعنی حرکت همزمان به‌سوی پایتخت را، اعلام داشتند. به کنسولهای بریتانیا و روسیه در اصفهان دستور داده شد که در اسرع وقت به دنبال نیروهای بختیاری رفته و مشترکاً به رهبران آن تاکید کننده از پیچیده ساختن اوضاع که به طور رضایت بخشی بر برقراری مجدد مشروطیت را نوید می‌دهد را خودداری ورزند» (همان، ۲۸۹، به نقل از تایمز ۲۴ و ۲۵ ژوئن).

ناگفته نگذاریم که همان روزی که سردار اسعد وارد قم شد قنصل روس و قنصل انگلیس از اصفهان حرکت کرده و با سرعت خود را به قم رسانیدند و با سردار اسعد ملاقات کردند؛ و از طرف دولت های متبوع خود به او اندرز دادند که از رفتن به تهران و جنگ با شاه خودداری و اجتناب کند ولی سردار اسعد به‌طور صریح به آن‌ها جواب داد که ما با شاه سر جنگ نداریم و فقط برای این به تهران می‌رویم که شاه را وادار کنیم به قول و عهده‌ی که کرده وفا نماید و مجلس را باز کند و مشروطه از دست رفته را اعاده دهد. اندرزهای قنصل روس و انگلیس که خالی از تهدید هم نبود کوچکترین تزلزلی در تصمیم سردار اسعد وارد نیاورد و او همچنان راهی را که در پیش گرفته بود تعقیب نمود. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۱۷۳)

سید احمد تفرشی ملاقات سردار اسعد با سفرا را اینگونه نوشته است: «سردار اسعد که حاجی علیقلی خان باشد با سفیرین روس و انگلیس به این قسم جواب و سوال کرده است سفیرین گفته اند که شما نباید از این نقطه حرکت (کنید) و پیش تر بروید جواب گفته است ما مسلمان (هستیم) و به حکم پیشوایان خود حرکت کرده ایم نه به میل شخصی می‌خواهیم بدانم این امری که می‌کنید از طرف دولتین روس و انگلیس و رسمی است یا خیر. اگر از طرف دولتین است بنویسید و بدهید و ما هم از برای پیشوایان خود بفرستیم و بدانند که طرف کیست و ما مسئول نیستیم بعد هر چه امر کردند اطاعت نمائیم. سفیرین گفته اند که خیر رسمی نیست و چیزی هم نمی‌نویسیم. لیکن دوستانه خواهش می‌کنیم که حرکت ننمائید. جواب می‌گوید این ملت کاری ندارند و حقوق مغضوبه خود را مطالبه می‌کنند و این سی کرور ملت از شما خواهش میکنند که شما طرفیت نداشته باشد.» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۱۱)

در ۱۷ ژوئن هشتصد نفر بختیاری که در راس آن‌ها چهار «خان» قرار گرفته اند، از اصفهان رو به شمال به حرکت در می‌آیند و اردوی شمالی نیز تحت فرماندهی سپهدار، برای الحاق به نیروی بختیاری در ۲۸ ژوئن وارد ینگه امام (۴۵ مایلی تهران) می‌شود در اول ژوئیه اردوی جنوب، سردار اسعد از قم (۸۰ مایلی تهران) حرکت کرده و با تعاقب نیروی دولتی به پیشروی ادامه می‌دهد. در سوم ژوئیه سردار اسعد به رباط کریم (۴۰ مایلی تهران) رسید، و کوشش می‌نماید به اردوی شمالی ملحق شود. سفرای روس و انگلیس از حرکت سریع مشروطه طلبان مضطرب شده و نمایندگانی به پیش فرماندهان هر دو اردو فرستاده تقاضای توقف نیروهای انقلابی را می‌نمایند. چرچیل و رمانوسکی به قرارگاه اسعد و میچرستوک و برانوفسکی نیز به ستاد سپهدار اعظم می‌شوند، این نمایندگان نیز نمی‌توانند کاری صورت دهند. (پاولویچ، ص ۶۵ و ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۰۹۸)

حاج محمد تاجر کاشانی این ملاقات را چنین شرح می‌دهد: «در ملاقات با کنسول انگلیس و کنسول روس که به امر سفارت مطبوع خود تقاضای ملاقات کرده بودند پس از مذاکرات زیادی که بین دو مأمور سیاسی و سردار بختیاری روی داد، از مرحوم حاج علیقلی خان سوال شد که به جهت شما به طرف تهران قشون کشی می‌کنید و اگر ممکن است مطالب خودتان را بگوئید که کار به جنگ و کشتار نکشد.

حاج علیقلی خان در جواب دو کنسول اظهار داشت: ما چیز زیادی نمی خواهیم اول مشروطیت، دوم توقف هزار سوار بختیاری در تهران برای حراست مجلس شورای ملی، سوم روی کار آمدن یک دولت کامل قانونی مطابق قوانین مشروطیت. مامورین سیاسی دولت انگلیس و روس در جواب گفتند: آمدیم مطالب شما پذیرفته شد، ولی یکی از آن‌ها مورد قبول واقع نگشت، آن وقت چه میکنید؟ مرحوم حاج علیقلی خان به شعر فردوسی جواب دادند:

اگر زان بکامم نیاید جواب من و گرز و میدان افراسیاب

کنسول انگلیس مراتب را به کنسول روس ترجمه کرد. کنسول روس پس از کمی تفکر گفت این شخص مصمم است و مذاکره با آن فایده ندارد». (تاجرکاشانی، ۱۳۶۳: ۴۴)

روزنامه های ایرانی می نوشتند «... نیروی نظامی فعلی ایران را بختیاریه‌های شکست ناپذیر تشکیل میدهند اینان دوستان صدیق مشروطیت بوده و خواهند بود. اینان مدافعین ایران آزاد و مستقل و دشمنان مهیب آشتی ناپذیر استبداد و اصول اداره قدیمه هستند» (پاولویچ، ۷۱)

روزنامه تایمز چاپ لندن در تاریخ ۲ ژوئیه سال ۱۹۰۹ در سرمقاله ای شعار «ایران به ایرانیان تعلق دارد» رابه باد استهزاء گرفته و ضمناً نوشته بود «کنسولهای هر دو دولت به سردار اسعد فرمانده بختیاری‌ها خاطر نشان کرده اند که هجوم او به تهران باعث نارضایتی دو دولت روس - انگلیس شده و ممکن است این امر به مشروطیت ایران که مورد علاقه تام سردار اسعد است - ضربت جبران ناپذیری وارد سازد. (همان، صص ۹۲-۹۱)

سوارهای بختیاری در بین راه به اشعار مهیج فردوسی مترنم گردیده تظاهر می کردند و کیل باشی اردوی بختیاری این اشعار را به آهنگ محلی خطاب به محمدعلی میرزا می خواند و ابراز احساسات می کرد

چنانک بکوبیم بگزر گران که فولاد کوبند آهنگران
سواران جنگی کجا دیده ای صدای پی اسب نشنیده ای

(دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۵۴)

کوشش دوم سفارت های روس و انگلیس برای جلوگیری از حمله به تهران عارت از اقدامی بود که در تاریخ ۲۱ ژوئن در کرج واقع در چهل ورستی غرب تهران که در آن تاریخ سپهدار و سردار اسعد در آنجا بهم رسیده بودند بعمل آوردند. به نمایندگان سفارتخانه ها دستور داده شده که به هر دو پیشوا توصیه نمایند که با شکیبایی و آرامی مناظر افتتاح مجلس باشند و به آنان خاطر نشان شود سفارتین حاضر هستند نهایت جدیت را برای تحصیل زمانت اجرای تمام و کمال مقررات مشروطیت بکنند و از آنان پرسیده بود چه ضمانت هایی میخواهند (زینوف، ۱۳۶۲) چون صحبت ما بجایی نرسید وقتی که می خواستند حرکت کنند گفتم انشاءالله دیدار در تهران. (ملک زاده، ۱۳۷۳: ۱۰۹۹) سرانجام، سپاه مشروطه خواه به رهبری سردار اسعد و سپهدار تنکابنی، پس از سه شبانه روز جنگ، نیروهای محمدعلی شاه را شکست دادند و تهران را به تصرف درآوردند.

پس از فتح تهران، محمدعلی شاه به سفارت روس پناهنده شد، ملیون محمدعلی شاه را از سلطنت خلع و فرزند خردسالش احمدشاه را به جای او نشانند، بار دیگر مشروطیت احیا شد و سردار اسعد در اولین کابینه پس از سقوط محمدعلی شاه به وزارت داخله منصوب شد. با رسیدن خبر فتح تهران به دست مجاهدان بختیاری و گیلانی و ارمنی، محاصره ی شهر تبریز هم پس از ماه ها مقاومت شکسته شد و فاتحان تهران از مجاهدین تبریز دعوت کردند تا به تهران بیایند. شجاعت بختیاری ها و سواران تنکابنی به حدی بود که پس از چند روز شهر بالاخره تصرف شد شاه با پانصد تن از سران و بستگان به سفارت روس پناهنده شدند. از اهمیت اقدامات بختیاری ها در فتح تهران همین بس که پاولویچ می نویسد: «نیروی نظامی فعلی ایران را بختیاریه‌های شکست ناپذیر تشکیل میدهند، اینان دوستان صدیق مشروطیت بوده و خواهند بود. اینان مدافعین ایران آزاد و مستقل و دشمنان مهیب و آشتی ناپذیر استبداد و اصول اداره قدیمه هستند» (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۷۱) ملک زاده نیز معتقد است: «طرفداری ایل بختیاری از مشروطیت و قیام آن‌ها برضد دستگاه استبدادی یکی از مهمترین عواملی است که در تقدیرات آردی ملت ایران تاثیر بسزایی داشته و هر گاه بختیاری ها به یاری مشروطه خواهان بر نمی خواستند ظن قوی می رود که به آن زودپها ملت از چنگال استبداد رهایی پیدا نمی کرد» (ملک زده، ۱۳۷۳: ۱۰۸۰) در سال ۱۳۲۷ ه ق که احمدشاه به تخت سلطنت جلوس کرد دوازده سال بیشتر نداشت بعد از نواخته شدن موزیک سلام حاج علی قلی خان سردار اسعد دستش را روی شانه احمد شاه گذاشت و این شعر را خواند:

ز توران بایران ز ایران به تور ز بهر تو پیمودم این راه دور (دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۷۱)

۴- جایگاه سردار اسعد در انقلاب مشروطیت

سردار اسعد در بین قوم بختیاری دارای موقعیت ممتاز و ویژه‌ای بود و می‌توان او را نقطه محوری قوم بختیاری در دوران خودش نام نهاد. هر چند مسافرت‌های او به اروپا برای مداوا بود اما به هر ترتیب او از نخستین کسانی بود که با مظاهر تمدن و فرهنگ و دموکراسی غرب آن‌ها در فرانسه که مهد روشنفکری اروپا بود آشنا شد و به همین دلیل خود نیز واجد امتیازات روشنفکری منحصر به فرد گردید. سردار اسعد که هنگام به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر در فرانسه اقامت داشت و در طول اقامت خود در آنجا با افکار مترقی آشنا شده بود به شدت از برقراری نظام مشروطه حمایت میکرد و خانه‌ی او در حومه پاریس محفل تشکیل جلسات روشنفکران ایرانی مشروطه خواه بود.

استبداد محمدعلی شاهی باعث تأمل و تفکر بسیاری از رجال و روشنفکران شد و یکی از دلایل مراجعت سردار اسعد به ایران نیز همین امر بود. در این بین تشویق ایرانیانی که با او ارتباط داشتند برای مراجعت او به ایران بسیار مؤثر بود. مخبرالسلط هدایت که آن هنگام در اروپا بسر می برد می نویسد: «شاخص میان ایرانیان علیقلی خان سردار اسعد است که غالباً اشخاص مهمی با او مراوده دارند و او را به بازگشت به ایران و رهبری نهضت تشویق می کردند»

در یادداشت‌هایی که از سردار اسعد باقی مانده راجع به قیامی که در راه مشروطیت نموده اینطور می نویسد: «پس از طلوع مشروطیت من به فرهنگستان رفتم در آنجا بودم که خبر به توپ بستن مجلس و از میان رفتن مشروطه رسید این خبر موجب اندوه من شد زیرا نهایت از دل و جان در خدمت مشروطه ساعی بودم و زحمت بسیار در این باره کشیده بودم و گمانم این بود که حیات ایران فقط منحصر به مشروطیت است. در پاریس به خیال افتادم که اقدامی دیگر باره برای تشکیل مجلس بنمایم و سعی زیاد در این باب کردم به برادران و عموزاده‌ها می نوشتم از خدمت به مشروطیت خودداری نکنند. یک شخص مخصوصی از پاریس به اصفهان نزد حاجی آقا نورالله فرستادم و او را تشویق به همراهی با ملت نمودم.» (ملک زاده؛ ۱۳۷۳: ۱۰۹۷)

ملک زاده درباره سردار اسعد چنین میگوید: «حاجی علیقلی خان سردار اسعد از مردای بود که هم زهر استبداد را چشیده بود و هم نسیم آزادی مشایخ روحش را معطر ساخته بود او سالها با عفریت ظلم و بیدادگری دست بگریبان و در زیر پنجه بیرحم استبداد زجر کشیده بود و زمانی در کشورهای آزاد زیسته و تجلیات آزادی روح پاکش را تسخیر نموده بود چون زهر تلخ استبداد را چشیده بود یگانه آرزویی که در دل داشت این بود که روزی ملت ستمدیده ایران از قید ظلم و استبداد رهایی یابد و از نهضت آزادی و عدالت برخوردار شود سردار اسعد در نیک فطرتی و نیکوکاری معروف بود، چنانچه وقتی به ظل السلطان قاتل پدر خود دست یافت بدون آنکه فکر انتقام در خاطرش خطور کند او را آزاد کرد.» (ملک زده، ۱۳۷۳: ۱۰۷۷)

محمدحسن تاجر کاشانی این ماجرا را چنین بازگو می‌کند: «روزی مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد به هیئت مدیره می رود. سپهسالار تبریک به ایشان گفته، بعد ورقه‌ای را به دست او می‌دهد. سردار بختیاری پس از مطالعه می‌فهمد که در غیاب او هیئت مدیره با اکثریت آرا تصمیم گرفته‌اند که ظل السلطان و فامیل و املاک او در تحت اختیار مرحوم حاج علیقلی خان باشد که هر طور صلاح دید اقدام نماید.

باید این توضیح داده شود که ظل السلطان بنابر امر ناصرالدین شاه حسین قلی خان ایلخانی بختیاری پدر حاج علیقلی خان را کشته و اسفندیار خان سردار اسعد بزرگ را هفت سال در زندان نگهداشته و خود مرحوم حاج علیقلی سردار اسعد را دو سال حبس نموده و املاک آن‌ها را ضبط کرده بود شاید به همین جهت هیئت مدیره تصمیم گرفته بود که امور ظل السلطان را به سردار بختیاری واگذار کند

حاج علیقلی خان پس از خواندن این ورقه فوراً نامه را پاره پاره کرده سپس خطاب به سپهسالار می‌گوید: «برادر من اگر سایر آقایان مرا کمتر می‌شناختند جنابعالی که از اخلاق و آداب من بیشتر اطلاع دارید. مقصود من از تغییر رژیم برای تلافی خون پدرم یا تامین خسارات اموال من نبود، مقصودم آزادی ملت بود. اصلاً من در چنین جلسه‌ای نمی‌توانم حاضر شوم»

پس از این مذاکرات با تعرض از جلسه خارج میشوند. هیئت مدیره چند دقیقه بعد به منزل سردار بختیاری رفته و پس از مذاکرات مفصل می‌گویند هر چه میل شما است اطاعت می‌کنم. مرحوم سردار اسعد در جواب میگوید شما قول شرف بدهید که آنچه را درباره ظل السلطان و فامیل او پیشنهاد می‌کنم اجرا بنمائید هیئت مدیره قول شرف داده و به اتفاق به محل هیئت مدیره مراجعه می‌کنند. حاج علیقلی خان پیشنهاد میکند که ظل السلطان و دو پسرش آزاد و به اروپا مراجعت نمایند و تمام املاک آن‌ها از توقیف خارج شده و به تصرف صارم الدوله پسر دیگر ظل السلطان در آید فوراً پیشنهاد اجرا و ظل السلطان به اروپا مراجعت و املاک او به تصرف پسرش صارم الدوله در می‌آید» (تاجر کاشانی، ۱۳۶۳: ۵۴-۵۳)

قدردانی مجلس شورای ملی از مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد

مجلس شورای ملی در جلسه یازدهم ذی‌عقده ۱۳۲۷ قمری ریاست مرحوم مستشارالدوله، ضمن تقدیر از زحمات مجاهدین راه آزادی و بنیانگذاران مشروطیت ایران، برای مرحوم حاج علیقلی خان سردار اسعد لوح تشکری صادر کرد که متن بر روی طلا نوشته و به آن مرحوم اعطا کردند و عبارت آن چنین بود:

از فداکاری ها و مجاهدات غیرتمندانه حضرت حاج علیقلی خان سردار اسعد و امراء و افراد ایل جلیل بختیاری که ممد آزادی ایران از قید اسارت و رقیب ارباب ظلم و عدوان گردیده و از مشاق و متاعبی که برای تأمین سعادت استقلال ایران تحمل فرمودند تشکرات صمیمی عموم ملت ایران را تقدیم مینماید و تأییدات الهی را در تکمیل اقداماتی که در راه آزادی و آسایش ملت کرده اند برای آن وجود محترم از خداوند متعال مسئلت می نماید.

رییس مجلس شورای ملی: محمدصادق مستشارالدوله.

(دانشور علوی، ۱۳۳۰: ۱۸۵)

ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه می‌نویسد: «سردار اسعد فکری روشن داشت و بقانون و آزادی متمایل بود. هدف اصلی او خدمت به آزادی و حکومت و قانون بود. با گذشت و مودب و مهربان بود. به نشر فرهنگ می کوشید. چنانکه جمعی از جوانان بختیاری را برای تحصیل به اروپا گسیل داشت. نویسندگان و شاعران را گرمی می داشت و خود او قریب ده جلد ترجمه و تالیف دارد. منزل او به روی مردم گشوده بود و چون مردی مجرب و دانش دوست و مردم دار و ذی نفوذ بود، اشخاص از طبقات مختلف در خانه او جمع می شدند و بیشتر مباحث ادبی و تاریخی در مجلس او مطرح می شد و در خور توانائی با مردم همه گونه مساعدت می کرد» (صفایی، ۱۳۶۳: ۲۷۹-۲۸۱). سیاح نیز می‌نویسد: «سردار اسعد شخصا مردی وطن دوست است و می‌دانستم بهیچوجه اهل رشوه گیری و این قبیل چیزها نیست» (حاج سیاح، ۲۵۳۶: ۶۲۵)

نتیجه گیری

انقلاب مشروطه بزرگترین واقعه ای است که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آورده. نهضت مشروطیت دفتر کهنه ی قدیم را در هم پیچیده و حکومت استبدادی را که از اول خلقت تا آن زمان در ایران فرمانروایی می کرد، واژگون کرد و حکومت ملی را که پایه اش در روی فلسفه نوین و رشد فکر و تعقل و آزادی و عدالت است، برقرار کرد. انقلاب مشروطه نخستین خیزش در تاریخ ایران بود که هم جنبه سلبی داشت و هم جنبه ایجابی. جنبه ی سلبی از این جهت بود که اختیارات شاه را محدود می کرد و در عوض یک سری اختیاراتی را برای مجلس و نمایندگان ملت ایجاب می کرد. بر همین اساس است که می توان گفت انقلاب مشروطه-ی ایران یکی از مهمترین انقلاب های اجتماعی خاورمیانه است؛ زیرا مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد و سد انحصار را ریشه کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد و لیاقت طبیعی و نبوغ افراد ایرانی باز نمود.

انقلاب مشروطه ایران یکی از بزرگترین جنبش های توده ای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی اوایل قرن بیستم در خاور زمین بود. انقلاب مشروطه ایران نه فقط با دربار و اعیان اشرف ایران بلکه با دو امپریالیسم ددمنش روبه صفت روس و انگلیس نیز روبرو بود.

می‌توان نتیجه گرفت که محمدعلی شاه بیش از همه از حرکت بختیاری‌های و توانایی آن‌ها ترسیده بود. هماهنگی خاص و تحت امر بودن نیروهای بختیاری و توانایی آن‌ها در تحت فرماندهی مدبرانه سردار اسعد بختیاری از نقاط قوت این نیرو در آزادی مجدد ایران پس از استبداد صغیر بود.

مجاهدین بختیاری با حرکت به سوی تهران و با همراهی مجاهدین شمال به فرماندهی سپهدار اعظم که در نزدیکی تهران به هم پیوستند، پس از شکست مقاومت نیروهای استبداد صغیر موفق به فتح تهران شدند. رشادت و فداکاری هایی که ایل بختیاری برای اعاده مشروطیت انجام دادند و تحت فرماندهی سردار اسعد نتایج مهم و مؤثری رانیز به همراه داشت؛ اما به علت نداشتن تجربه سیاسی و پختگی در امور اداری به رغم توان بالای نظامی استفاده نمایند. عبدالله مستوفی با در نظر گرفتن خدمات بختیاری‌ها در انقلاب مشروطه می نویسد: «این ایل را باید تمدن ترین ایلات ایران دانست» (مستوفی، بی تا ۵۰۹) علاوه بر این تلاش‌های بختیاری‌ها در سرکوبی شورش های پراکنده ایران پس از خلع محمدعلی شاه نیز بسیار واجد اهمیت است.

منابع

- براون، ادوارد، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، انتشارات کویر
- بشیری، احمد، (۱۳۶۲) کتاب آبی، گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس، جلد دوم، تهران، نشر نو
- پاولویچ، م و تریا، س، ایرانسکی، (۱۲۵۷)، سه مقاله درباره مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۳۹ با همکاری کتابفروشی چمن آرا
- تاجر کاشانی، حاج محمد حسن، (۱۳۶۳)، رویای صادقانه حقیقی ناشناخته از تاریخ مشروطیت ایران، جمشید صداقت نژاد، نشر بهاره، چاپ اول پاییز
- تفرشی حسینی، سیداحمد، (۱۳۵۱)، اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، موسسه انتشارات امیرکبیر، بهمن
- دانشور علوی، نورالله (۱۳۳۰)، تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری، توضیحات حسین سعادت نوری، تهران، کتابخانه دانش
- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، (وزیر سابق روسیه در ایران) انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران، اقبال
- سیاح محلاتی، (۲۵۳۶)، خاطرات حاج سیاح، بکوشش حمید سیاح و بتصحیح سیف الله گلکار، زیر نظر احسان یار شاطر، تهران، نشرات امیر کبیر
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۳)، رهبران مشروطه، چاپ سوم خرداد، تهران، انتشارات جاویدان
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۵۷)، تاریخ بیداری ایرانیان بخش دوم (جلد چهارم و پنجم) به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انتشارات آگاه، انتشارات لوح تهران
- مستوفی، عبدالله، (بی تا)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد سوم، تهران، زوار
- ملک زاده، مهدی، (۱۳۷۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد چهارم و پنجم، چاپ چهارم، انتشارات علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

